

نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری

رضا درخشنده^۱، رشدیه عالیان^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه لامرد

^۲ استاد دانشگاه پیام نور بستک (نویسنده مسئول)

چکیده

فلسفه اصلی ترویج فرهنگ امور خیر و نیکوکاری جلوگیری از گسترش فقر و آسیب رسیدن به اقشار ضعیف در جامعه است چرا که فقر از عوامل اصلی نابودی همه جوامع به شمار می‌آید. فقر اقتصادی زمینه‌ساز فقر روانی، فرهنگی، اجتماعی و روحی در جامعه است که با گسترش آن سبب رشد کمبودها و نیز زیرپا گذاشته شدن ارزش‌های اخلاقی خواهد شد. وقف یا امور خیر و نیکوکاری هرگونه یاری‌رسانی به انسان‌ها یا موجودات نیازمند است. که می‌توان از آن در جهت رفع کمبودها، تامین نیازمندی‌های کشور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی، آموزشی و... استفاده نمود. کمک مالی و یا برآورده ساختن نیاز تهیدستان با انگیزه‌های انسان‌دوستانه نیز نیکوکاری است. نیکوکاری در ادیان و مکاتب فکری مختلف، کاری پسندیده و سفارش شده است. به عبارت دیگر فلسفه وجودی امورخیر و نیکوکاری در تامین نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشد. در این مقاله به بررسی نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مباحث فلسفی، وقف، امورخیر، نیکوکاری، توسعه

۱-مقدمه:

برغم آنکه فلسفه در پی معرفی حقایق اشیا هستند، به حقایق اخلاقی و ارزش‌های انسانی نیز نظر دارند. از این‌رو، فیلسوفان و الهیون فضیلت‌گرا، بر ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی تأکید دارند. پیروان اخلاق فضیلت، نه تنها فضایل را در راستای دستیابی به غایت اخلاقی ضروری می‌دانند، بلکه بر این باورند که برخی فضایل، دارای ارزش ذاتی می‌باشند. برای مثال، امور خیریه، نیکوکاری و عدالت دارای ارزشی فی‌نفسه است، حتی اگر در راستای کمال انسانی مورد ملاحظه قرار نگیرد، یا اساساً ارتباط آن با فاعل فعل اخلاقی منقطع شود. در حالی که، سودگرایان بر ابزاری بودن فضیلت در جهت کاهش درد و رنج و افزایش سود و لذت و نیز وظیفه‌گرایان، بر ابزاری بودن آن جهت انجام وظیفه و احترام به قانون تأکید دارند. ادیان الهی و توحیدی نیز نقش نظری و عملی خود را در حیات انسان، از همان آغاز با تشریح آفرینش، تبیین خیر و شر و تعیین وظایف عملی نشان دادند. سقراط، عالی‌ترین خیر را سعادت می‌دانست که از طریق دانش قابل درک است. عدالت و فضیلت جز دانایی نیست. از نظر وی، مردم دانا همواره کار نیکو و زیبا انجام می‌دهند. در حالی که، از نادان جز زشتی و بدی صادر نمی‌شود. افلاطون عمل به قانون صحیح را تنها سبب بهره‌مندی جامعه از فضیلت و نیکی می‌دانست. این قوانین، توسط کسانی که علت خیر واقعی جامعه را بهتر از دیگران می‌شناسند، وضع می‌گردد. ارسطو خیر آدمی را در فعالیت نفسانی، در جهت انطباق با فضیلت دانست و آن را به دو نوع فضیلت عقلی، مبتنی بر آموزش و فضیلت اخلاقی مبتنی بر عادت تقسیم می‌کرد. به نظر وی، قانون‌گذاران با پدید آوردن عادت پیروی از قانون، مردمان را بافضیلت می‌سازند. و از آنجا که دانش سیاست در نظر ارسطو غایت همه دانش‌ها است، پرورش فضایل اخلاقی انسان‌ها نیز بر عهده دولت خواهد بود. فلسفه ی تربیت معنایی بسیار فراتر و ژرف‌تر از تصور ساده از رفتار مؤدبانه دارد، آدمی از لحظه ی تولد و حتی پیش از آن نیازمند تربیت است. با تولد و در اثر تربیت درست، تن و روان آدمی از حالت موجود به حالتی مطلوب و نیکوتر در می‌آید، در حقیقت توانایی‌های او شکوفا شده و به معنای حقیقی "انسان" بار می‌آید و در سالهای بعدی زندگی می‌تواند فرهنگ جامعه خود را بپذیرد و با هنجارها و ارزش‌هایی که در آن ریشه دارد هماهنگ و سازگار شود. یکی از بنیادی‌ترین مسائل مورد توجه اندیشمندان مسلمان، علمای اخلاق و فلاسفه از دیرباز، مسئله تعلیم و تربیت بوده است. غایت و هدف تعلیم و تربیت، شیوه‌های آن و نهایتاً اینکه انسانی که محصول تعلیم و تربیت است، چگونه انسانی خواهد بود، همواره موضوعاتی مهم و چالش‌برانگیز بوده است. در این راستا فلاسفه مهم‌ترین نقش را در تدوین مکاتب تربیتی ایفا کرده‌اند. آنان با ارائه نظام خاصی که برگرفته از چگونگی تفکرشان به جهان هستی و انسان بوده است، درصدد تبیین آرای تربیتی خود برآمده‌اند. در حقیقت، فلاسفه با ارائه آرای تربیتی خود و اهداف و غایات آن و نیز به چالش کشیدن اندیشه‌های تربیتی دیگر، همواره مؤثرترین عامل بر روند تربیت بوده‌اند، به گونه‌ای که امروزه نیز برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی باید برخی از بنیان‌های فلسفی را پذیرفت. (مالک، حسین، ۱۳۹۱)

در این میان، فارابی به عنوان اولین فیلسوف بزرگ اسلامی، با بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های نامدار یونانی و گزینش عقلانی آرای آنها در زمینه تعلیم و تربیت و تأیید و تقویت آن در بستر اندیشه دینی توسط آموزه‌های دینی، توانست نظام تربیتی نوینی را پایه‌گذاری کرده و در ارائه آرا و نظریه‌های فیلسوفان اخلاق پس از خود تأثیر غیرقابل انکاری را داشته باشد. بنابر دیدگاه وی هدف از اندیشه‌های تربیتی چنین است: ۱- آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آنها، عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، نیکوکاری و راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می‌شود. ۲- آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله ۳- ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح ۴- ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی (مایر، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

از دیدگاه مطهری، هدف از اندیشه‌های تربیتی، ساختن افراد جامعه انسانی است. ایشان ساختن افراد را به دو گونه تصویر می‌کند: اول اینکه تربیت در واقع نوعی صنعت باشد که در آن انسان مثل یک شیء فرض شده که می‌بایست به جهت منظورهای خاص ساخته شود؛ و دیگر اینکه تعلیم و تربیت در خدمت انسان باشد و هدف از آن سعادت‌مند کردن انسان‌هاست. در اسلام هم

به اصالت فرد و هم به اصالت جامعه توجه شده است. اسلام برخلاف مکاتب دیگر، تنها به یکی از جنبه های فردی و یا اجتماعی انسان نپرداخته است بلکه اصلاح جامعه را در گروی اصلاح فرد می داند. هدف از تربیت نیکو به فعلیت در آوردن و پروراندن استعدادهای درونی است که بالقوه در انسان وجود دارد و به همین سبب تربیت باید تابع فطرت نیک انسان باشد. (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵)

از آنجا که اخلاق فضیلت، از سنخ نظریه های هنجاری و غایت‌گرا است، تمامی فعالیت‌های ارادی انسان را معطوف به غایتی خالص و نیکو تلقی می‌کند که در نظر ارسطو از آن به «خیر» تعبیر می‌شد. بر این اساس، انسان‌ها استعداد و توان بالقوه لازم برای دستیابی به غایت کمالی خویش یعنی خیر و نیکوکاری را دارند. این امر تنها از طریق افعال فضیلت‌مندانه ممکن خواهد بود. از سوی دیگر، حقیقت‌جویی خصلت مشترک اندیشه‌های سیاسی فیلسوفان کلاسیک است. حقیقت در این نظام‌های اندیشه، جایگاهی برتر از طبیعت و عقل داشته است؛ زیرا هر یک دارای رموز یا مراتبی هستند که تنها با برخورداری از فضایل انسانی و اتصاف به صفات ربانی می‌شد بدان راه یافت. برخی فیلسوفان، با اتکال به برهان عقلی دریافتند که سعادت یا نیکویی واقعی را نباید و نمی‌توان در عالم محسوس جست و جو کرد. پارمنیدس، بدین باور راه یافت که حقیقت هستی، ورای چیزهایی است که به ادراک حسی ما درمی‌آید. آنچه در ظاهر هستی متکثر و متغیر است، در حقیقت هستی یگانه و ثابت می‌باشد. سقراط، به عالم حقایق و مثال کلی اشاره نمود که همه اشیا سایه‌هایی از آن هستند. از این‌رو، خیر را در مرتبه‌ای فراتر از طبیعت و عقل معرفی نمود. اما بر این نکته تأکید داشت که با نردبان خرد، می‌توان بدان راه یافت. از این‌رو، بازسازی فرد و جامعه را بر اساس خیر اعلا تعقیب کرد. افلاطون ثبات را در عالم ماورایی می‌دید که در آن، نظامی ابدی حکمفرما است و آن را «هستی راستین» نامید. درک عالم ماوراء برای افلاطون، به مثابه درک همه علوم و معارف حیات دانسته شد و فیلسوف که مُدرک حقایق این عالم است، در جایگاهی ممتاز به عنوان «رئیس حکومت» معرفی گردید. ارسطو طبیعت اشیا را در حرکتی مستمر به سوی غایت مخصوص خویش تلقی کرد و کمال هر چیز را در فعلیت آن دانست و فعلیت را غایت حرکتی همه امور بالقوه معرفی کرد. وی علت غایی را برترین علت‌ها و خیرها دانست

از آنجا که نیستی سرنوشت گریزناپذیر ما انسان‌ها است، پس باید بهترین استفاده را از این تنها مکانی که برای زیستن داریم، به عمل آوریم. هدف ما باید زندگی خوب در همین دنیا و رسیدن به سعادت در همین زندگی باشد (مکی، ۱۳۸۸: ۴۵) زیرا ما یک بار به دنیا آمده ایم و بار دیگر به دنیا نخواهیم آمد و این جریان هرگز تکرار نخواهد شد و تو که بر فردا تسلط نداری شادی‌های خود را بر عهده تعویق می‌فکن، چه، زندگی به تردید و تسامح هدر می‌رود و همه ما می‌میریم بدون آنکه خویشتن را فارغ داشته باشیم (احمدی و دیگران، ۱۳۴۵: ۱۵۲) هدف اساسی از نیکوکاری و امور خیر اینست تا به انسانها آموخته شود، زندگی خود را بر مثبت اندیشی و نیکوکاری استوار کرده و همواره در این مسیر پیش روی کنند. ترویج و متداول ساختن این هدف بشکلی مناسب نیز دارای اولویت های جوامع جای گرفته است. از نظر شئون اسلامی، راه رسیدن به این هدف رعایت اوامر الهی در قرآن کریم و دوری از ممنوعیت ها با الگو قرار دادن اعمال پیامبر گرامی اسلام (ص) است. به عبارتی دیگر دستیابی به هدف مطابق با جمله "انجام کارهای خیر و نیکو" در سوره عصر است. اولین نکته ای که در اینجا بایستی به آن اشاره شود، واژه وقف و نیکوکاری است. این موضوع که مستلزم مباحث فلسفی طولانی است، می‌توان چنین خلاصه کرد قبل از هر چیز واژه خوبی و نیکوکاری یک سری کارهایی را که تمامی انسانها در مورد آنها همفکری دارند، را شامل می‌شود. اینها می‌توانند بعنوان اعمال مثبت و یا منفی خود را نشان بدهند. کارهای مثبت کارهایی هستند که هم برای انسانها و هم برای بشریت نتایج مفیدی به همراه می‌آورند. خودسازی به بهترین شکل، یاری به دیگر انسانها، همکاری، حسن همجواری، و انجام کارهایی به نفع تمامی بشریت نمونه هایی از این اعمال مثبت هستند. در رابطه با واژه نیکوکاری و تعاریف آن مباحث مختلفی وجود دارد. شاید هم علت اساسی عقیم ماندن کارها و فعالیت هایی که در راه خوبی و جلب رضای الهی

صورت می گیرد از تعریف واژه نیکوکاری یا تاسیس مکانیزم های لازمه و یا بکارگیری این مکانیزم ها نشأت می گیرد. نیکوکاری مختص یک گروه انسان و یا یک ملت نیست و بایستی تمامی بشریت را در برگیرد. چراکه خداوند متعال جهان هستی را بر پایه و اساس، خیر و نیکی بنا نهاده است. بنابراین می توان با استفاده از مباحث فلسفی در پیشبرد اهداف توسعه امور خیر و نیکوکاری بهره برد. این پژوهش درصدد تبیین نقش مباحث فلسفی در توسعه امور و نیکوکاری، اهداف آنان و نیز نقد و بررسی آنهاست.

۲- بیان مساله:

برای بررسی نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری، آگاهی از مبانی، اصول، روش ها و اهداف آن ضروری است و آگاهی از این موارد میسر نمی شود مگر با بررسی آراء و افکار فیلسوفان و مربیان بزرگ فلسفه. همچنین در حوزه امور خیر و نیکوکاری به نظر می رسد که تعیین یک فلسفه آموزشی که در راستای آن باید از عقاید همه مربیان تربیتی بهره مند شد بسیار پراهمیت است که برای حل مشکلات حاکم بر جامعه و نظام تربیتی ناگزیر به استفاده از آن ها هستیم (آموزگار، ۱۳۸۹). برای آشنایی اجمالی با نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری به ویژه اهداف آن، به موارد ذیل اشاره می شود. مسأله اصلی که در این تحقیق مد نظر است مقایسه مباحث فلسفی و توسعه نیکوکاری و بویژه بررسی نکات خاص و برجسته این موضوع می باشد.

۳- روش تحقیق:

روش مورد استفاده در این تحقیق کیفی و از نوع بررسی تطبیقی است. تحقیق کیفی تحقیقی است که «بر اطلاعات کیفی و کل گرایانه و استفاده از رهیافت های تفسیری تأکید می کند. روش های سنجش آن بیشتر به تفسیر و توصیف ختم می شود تا به تحلیل آماری. هدف تحقیق کیفی فهم فرد یا حادثه ای در شرایط طبیعی آن و با توجه به زمینه مربوطه است. نیز تحقیق کیفی تقریباً به طور تمام و کمال در مورد ارزش هاست» (شارع پور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) از بین روش های مختلف تحقیق کیفی که عبارتند از: زمینه یابی، آزمایشی، تاریخی، توصیفی و تطبیقی و ... از «روش بررسی تطبیقی» برای تطبیق و مقایسه نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری استفاده می کنیم. روش تطبیقی یعنی «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه به عبارت دیگر توصیف و تبیین مواضع خلاف و وفاق» (قراملکی، ص ۳۲۰).

۴- تعاریف

۴-۱ فلسفه:

این لغت ریشه یونانی دارد. همه علمای قدیم و جدید، که با زبان یونانی و تاریخ علمی یونان قدیم آشنا بوده اند، می گویند: فلسفه، مصدر جعلی عربی کلمه فیلسوفیا است. کلمه فیلسوفیا مرکب است از دو کلمه فیلو و سوفیا به معنای دوست داری و دانایی است. افلاطون، سقراط را فیلسوفس یعنی دوستدار دانایی معرفی می کرد (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۳۱).

کلمه فلسفه، که مصدر جعلی عربی است، به معنای فیلسوف گری است. گرچه درباره تعریف فلسفه مباحث فراوان مطرح است، اما به طور کلی، برای فلسفه دو اصطلاح رایج است: یک اصطلاح قدما که شایع است. برابر این اصطلاح، چون فلسفه یک لفظ عام است، تعریف خاصی برای آن وجود ندارد و مطلق دانش عقلی را می توان فلسفه نامید. اما اصطلاح دیگری نیز برای فلسفه وجود دارد که برابر این اصطلاح، فلسفه تعریف خاصی می تواند داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۳)

فلسفه عبارت از علم و شناخت موجود است از آن نظر که موجود است، نه از آن نظر که تعین خاصی دارد، مثلاً جسم است، انسان یا گیاه است و مانند آن. بنابراین، به طور خلاصه، فلسفه به آن دانشی گفته می شود که درباره هستی با قطع نظر از مصادق آن بحث می کند. به عبارت دیگر، فلسفه علمی است که درباره کلی ترین مسائل هستی که مربوط به هیچ موضوع خاصی نیست و به همه موضوعات هم مربوط است، بحث می کند و همه هستی را به عنوان یک موضوع در نظر گرفته، درباره اش بحث می کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰)

علامه طباطبائی در تعریف فلسفه می گوید: فلسفه علمی است که از احوال موجودات از آن نظر که موجود است، بحث می کند. ایشان یکی از اهداف علم فلسفه را نیز تمیز و تشخیص امور واقعی از غیر واقعی معرفی می کند (طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۷).

فرهنگ در این زمینه، نیازمند فلسفه است. تمدن نیز به تبع فرهنگ، به فلسفه نیازمند است. فلسفه با اثبات علیت و بحث از آن به اثبات وجود امور حقیقی کمک شایانی می کند. با تبیین اهمیت مبحث علیت در شکل گیری علوم گوناگون می توان به نقش آن در شکل گیری فرهنگ و تمدن پی برد. (طباطبائی، ۱۳۸۲، ص ۶)

کلمه فلسفه یک کلمه اصطلاحی است و معانی اصطلاحی متعدد و گوناگونی یافته است. گروه های مختلف فلاسفه هر کدام تعریف خاصی از فلسفه کرده اند ولی این اختلاف تعریف و تعبیر مربوط به یک حقیقت نیست. هر گروهی این لفظ را در معنی خاص بکار برده اند، و همان معنی خاص منظور خویشان را تعریف کرده اند. آنچه یک گروه آن را فلسفه می نامند گروه دیگر آن را فلسفه نمی نامد یا اساساً ارزش آن را منکر است و یا آن را بنام دیگر می خواند و یا جزء علم دیگر می داند، و قهراً از نظر هر گروه، گروه دیگر فیلسوف خوانده نمی شوند. (مجتهدی، ۱۳۸۳).

با کمی تأمل در "تعریف فلسفه" متوجه می شویم که فلسفه تعاریف مختلفی دارد و تعریف واحدی که روشنگر موضوع باشد، در دست نیست؛ هر فیلسوفی با توجه به مؤلفه هایی نظیر، جهان بینی، ایدئولوژی و مسائل جامعه اش تعریفی خاص از فلسفه ارائه می دهد. برای مثال فیلسوفانی نظیر دیوئی، ملاصدرا و کندی هر کدام تعاریف خاصی از فلسفه دارند که ذیلاً به آن پرداخته می شود. دیوئی، دو تعریف از فلسفه ارائه می دهد: نخست این که وی، در کتاب مسائل فلسفی، فلسفه را "کوششی تلقی می کند که انسان برای رسیدن به هدف های اساسی در زندگی به خرج می دهد". تعریف دیگر دیوئی در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت فلسفه است و در آن جا فلسفه را "با توجه به مشکلات و مسائل معین" تعریف می کند (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۵). کندی فلسفه را "علم به حقایق اشیاء به اندازه توانایی آدمی می داند؛ زیرا غرض فیلسوف در عملش رسیدن به حق و در عملش عمل کردن به حق است" تعریف می کند؛ و ملاصدرا در تعریف فلسفه می گوید، فلسفه اعلائی درجه علم است که نهایتاً منشاء الهی دارد و برخاسته از "مقام و منزلت نبوت" است. حکما کامل ترین انسان هایی اند که جایگاهی بعد از پیغمبر و امام را دارند؛ فلسفه در این معنا در خصوص ماهیت اشیاء در پی کشف حقیقت است و می خواهد معرفت ذهنی را با کمال نفس آدمی و تهذیب آن توأم سازد (نصر، ۱۳۸۳: ۵۰-۴۵). و در جایی دیگر ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه در تعریف فلسفه می فرماید: (الفلسفه هی تشبه بالاله بقدر الطاقه البشریه) یعنی: فلسفه شبیه شدن به خداست به اندازه طاقت بشری. از جهتی نیز به فلسفه به معنای محتوا و تاریخ فلسفه می پردازند به این شکل که هر فردی که دارای تفکر فلسفی یا ذهنیت فلسفی می باشد در مواجه با زندگی روزمره با سوالات جدی مواجه خواهد شد، سوالاتی چون: «ماهیت واقعیت چیست؟»، «ماهیت حقیقت و معرفت چیست؟»، و «ماهیت ارزش چیست؟». این سوالات ما را به سه شاخه اصلی فلسفه مواجه می کند. نام شاخه ای که در رابطه با ماهیت واقعیت است، هستی شناسی^۱ و اسم شاخه ای که از ماهیت معرفت و حقیقت بحث می کند، معرفت شناسی^۲، و عنوان

^۱ ontology

شاخه ای که مقوله ی ارزش را مورد بررسی قرار می دهد، ارزش شناسی^۳ است. پرداختن به این جنبه از سوالات به نوعی توجه به فلسفه به مثابه بررسی محتوای آن می باشد. البته در طول تاریخ سه هزار ساله فلسفه این دسته بندی فلسفه همواره دچار تغییراتی بوده است (اسمیت، ۱۳۹۰: ۵۴).

بهتر است، فلسفه را فعالیتی در سه وجه یا سه سبک نظری^۴، دستوری (تجویزی)^۵ و تحلیلی^۶ در نظر آوریم. فلسفه نظری طریق تفکر به شیوه ی منظم، درباره ی هر چیزی است که وجود دارد. فلسفه دستوری یا تجویزی درصدد تعیین معیارهایی به منظور ارزیابی ارزش ها، داوری درباره ی کردار و شناخت قدر هنر است. فلسفه تحلیلی توجه خود را بر کمالات و معنا متمرکز می سازد. مفهوم "فلسفه" مأخوذ از اصطلاحی یونانی است به معنای "دوستداری حکمت"؛ اما در استعمال جاری مردم به معانی مختلفی به کار می رود. گاهی به معنای نوعی طرز تفکر در جهت فعالیت های معین؛ گاهی به معنای نظری کلی و دوراندیش درباره پاره ای از مسائل؛ گاهی به معنای دوراندیشی و بصیرت در مسائل؛ گاهی به معنای تعیین و اعتبار و شرح و تفسیر آنچه در زندگی مهم یا پرمعنی است. در مجموع "فلسفه" انسان را به تفکر و می دارد، تفکر درباره پایه های اساسی طرح و دید او، و شناسایی و عقاید وی (پاپکین و همکاران، ۱۳۸۹: ۶-۱). از طرف دیگر، فلسفه در مفهوم کلی شامل تلاش انسان در جهت اندیشه نظری، تاملی و نظامدار در رابطه انسان و جهان است (گوتک، ۱۳۸۶: ۶).

از نظر فلاسفه تعاریف گوناگونی برای فلسفه وجود دارد که از جمله مهمترین آنها عبارتند از:

افلاطون: فلسفه لذتی گرامی است؛ خاستگاه فلسفه، شگفتی در برابر جهان است.

ارسطو: فلسفه علم به موجودات است از آن سو که وجود دارند.

ویتگنشتاین: فلسفه نبردی است علیه ذهن افسون زده شده، توسط زبان.

کانت: فلسفه شناسایی عقلانی است که از راه مفاهیم حاصل شده باشد.

فیشته: فلسفه علم علم یا علم معرفت است.

یوهان فریدریش هربارت: فلسفه تحلیل معانی عقلی است.

ابن سینا: فلسفه؛ آگاهی بر حقایق تمام اشیا است؛ به قدری که برای انسان ممکن است بر آن ها آگاهی یابد.

سیسرون: فلسفه عبارت است از: علم پیدا کردن، به شریف ترین امور و توانایی استفاده از آن به هر وسیله ای که ممکن شود.

^۳epistemology

^۴. axiology

^۵.speculative

^۶.prescriptive

^۷. analytic

ملاصدرا: فلسفه استكمال نفس انسان از طریق معرفت یافتن به حقایق موجودات است؛ همان گونه که در خارج هستند و نیز؛ حکم حقیقی به وجود آن‌ها با برهان و نه با ظن و گمان و تقلید، به قدر توانایی انسانی است.

هگل: فلسفه، بحث در امر مطلق است.

توماس هابز: فلسفه علم به روابط علت و معلولی میان اشیاست.

وونت: کار اساسی فلسفه متحد ساختن تمام معرفت‌هایی است که از راه علوم مختلف بدست می آیند تا به این ترتیب مجموعه ای واحد و پیوسته ایجاد شود.

کریستیان وولف: فلسفه، علم به موجودات ممکن است؛ یعنی بر هر چه ممکن است، بالفعل حالت تحقق پیدا کند.

۲-۴ امورخیر و نیکوکاری

امروزه با پیشرفت تکنولوژی و رفع نیازهای گذشته بر دامنه نیازهای جدید افزوده شده است و کشورها به ناچار برای رسیدن به جامعه ای ایده آل با تاکید بر توسعه روز افزون به عنوان مفهومی برای حد اعلای زندگی خود به دنبال پاسخ و رفع این نیازهاست، در واقع توسعه و توسعه یافتگی درجه ای از بهترشدن انسان در زندگی خود و در مسیر رشد و ترقی می باشد، این بهتر شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و سیاسی گسترش یافته است برای رسیدن به توسعه الگوها، نظریه ها و مدل های مختلفی ارائه شده است که مهمترین این الگوها تروی جوقف، امور خیر و نیکوکاری در راستای تامین نیازهای جامعه است. وقف یکی از برترین و ماندگارترین مظاهر امورخیر و نیکوکاری به مردم و خدمت به هموعان و کمک به مصالح جامعه وتنظیم امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. که تاریخچه آن به زمان رسول اکرم(ص) برمی گردد. وقف که در آن اصل مال یا ملک می ماند و منافع و عواید آن در امور عام المنفعه مصرف می شود، کارنیککی است که در ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی نقش فراوانی دارد. نهاد وقف درادوار گذشته نیز وجود داشته و پس از اسلام با تأثیرپذیری ازجهان بینی اسلامی به صورت استمرار و جهت دار مطرح می شود و همچون چشمه سار غیر خواهی خدایسندانه و مردم گرایانه در زمینه های مختلف به جریان خود ادامه می دهد. رشد و شکوفایی در عرصه های مختلف یک جامعه مستلزم وجود عاملی قوی برای انسجام و انگیزش است. در پاره ای از جوامع عامل ملیت، قومیت و یا نژاد، چنین نقشی را برعهده داشته اند لیکن این عوامل در جامعه دینی نمی تواند نقش پررنگ و مؤثری را ایفا کنند. در جوامع دینی و اسلامی عامل متغیر اصلی برای مباحث فلسفی " توسعه امور خیریه و نیکوکاری " است. در این راستا اصل نیک اندیشی می تواند درصحنه اقتصاد نقش برجسته ای را عهده دار بوده و در شرایط فعلی جامعه، در حالت خرد و فردی مورد توجه قرار می گیرد. لیکن این وضعیت می تواند از طریق مطالعه و برنامه ریزی های دقیق و جامع به مفهومی وسیع و مؤثرتر تبدیل شود. در مجموع در نهاد وقف که در آن مالکیت خصوصی به نوعی مالکیت عمومی تبدیل می شود مراکز مختلف آموزشی، فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی ایجاد می گردد که علاوه بر آنکه در شهرنشینی جوامع که از مؤلفه های توسعه اقتصادی است نقش قابل توجهی دارند به شهرها نوعی برجستگی دینی، تاریخی و اقتصادی خواهد بخشید و توسعه را همراه با عدالت اجتماعی به ارمغان خواهد آورد. دیدگاه افراطی، وقف و قرض الحسنه را آنقدر بزرگ می کند که می خواهد با آنها بیشتر دشواری های نظام اقتصادی جامعه اسلامی را حل کند و از این راه به تمدن سازی اسلامی بپردازد اما دیدگاه تفریطی آنقدر آنها را کوچک می کند که می گوید دیگر وقف، قرض الحسنه و ... کارایی لازم را ندارند و باید به آنها بی توجه باشیم.(ر.ک به:ریاحی سامانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۰)

مفهوم توسعه از جمله مفاهیمی است که بنا بر اقتضای ذاتی خود، اجماعی جهانی برای آن وجود ندارد. بر همین اساس است که تفاسیر متعدد و گاه متناقضی از این مفهوم در ادبیات جهانی آن به وجود آمده است. از منظر اندیشمندان غربی در طول سال های گذشته از بیان مفهوم توسعه در ادبیات برنامه ریزی، تغییرات زیادی در باب مفهوم آن تاکنون صورت گرفته به طوری که روند تغییر از یک معنای کمی گرایی (رشد اقتصادی) تغییر جهت داده و مفاهیم کیفی زیادی مانند مشارکت، آزادی، عدالت، حق انتخاب، محیط زیست و... به آن اضافه شده است. از سویی دیگر مفهوم رشد و نه توسعه در دیدگاه غالب متفکران اسلامی وجوه پنج گانه کاملاً متمایزی از عنوان توسعه در دیدگاه غرب داشته که عبارتند از: جهت گیری، وجوه توأمان کمی و کیفی، ناظریت به رفع کلیه نیازهای مادی و معنوی انسان، توجه عمیق به مفهوم ابدیت گرایی در آن و سرانجام محوریت عامل انسانی. به لحاظ لغوی توسعه به معنای بازشدن، گسترش یافتن و خروج تدریجی از لفاف است. (جهانیان ۱۳۷۷)

۵- پیشینه تحقیق

حسینی (۱۳۷۹) در کتاب الگوی تخصیص در آمد و رفتار مصرف کننده مسلمان در استخراج الگوهای تخصیص درآمد فرد مسلمان علاوه بر مخارج مصرفی، الگوی پس انداز و سرمایه گذاری به الگوی مشارکت های اجتماعی نیز می پردازد و بهترین مصداق آن را در قرآن و احادیث، «انفاق فی سبیل الله» معرفی می کند؛ و به کارکردهای اقتصادی الگوی تخصیص درآمد فرد اشاره می کند و افزایش اشتغال، رشد اقتصادی، کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد و... را از جمله مهمترین آثار اقتصادی الگوهای تخصیص درآمد فرد مسلمان معرفی کرده و به تحلیل این روابط می پردازد.

درخشان و نصراللهی (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان «تحلیل اثر توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص های اقتصادی و راهکارهای توسعه آن در ایران» توسعه بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) را به عنوان راهکاری برای اجرای اقتصاد اسلامی وبا استفاده از ظرفیت های اقتصادی مردم معرفی می کند؛ این مقاله به روش کتابخانه ای با ارئه مدلی مفهومی تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد تفسیر کرده و با استفاده از تحلیل آماری اثر رشد و توسعه بخش سوم اقتصاد بر شاخص های اقتصادی مانند رشد تولید ناخالص (GDP)، شاخص توسعه انسانی (HDI) تحلیل شده است؛ نتایج گویای آن است که رشد بخش سوم اقتصاد اثر مثبت و قابل توجهی بر تولید ناخالص داخلی و شاخص توسعه انسانی دارد.

باروچ و دیگران (۲۰۱۰) بر این باورند که مطالعه شان برای نخستین بار است که صریحاً به بررسی رابطه علیت بین فعالیت های خیرخواهانه و انسان دوستی و عمل کرد مالی شرکت و ساز و کار ویژه این رابطه می پردازد؛ این مطالعه با استفاده از نمونه بزرگی از کمک های خیریه شرکت دولتی آمریکا از سال ۲۰۰۰-۱۹۸۹ وبا استفاده از آزمون علیت گرنجر به این نتیجه رسیده است که کمک های خیریه به میزان قابل توجهی مرتبط با رشد درآمد در آینده استریال به نظر ایشان کمک های خیریه موثر ترین عامل افزایش درآمد در بخش های مصرف کننده مانند خرده فروشان و خدمات مالی می باشد؛ البته فعالیت های خیرخواهانه ممکن است غیر از افزایش رشد فروش و افزایش بهره وری کارکنان، سرمایه گذاری را نیز هدف قرار دهد.

۶- مبانی نظری:

۱-۶ لزوم امور خیر و نیکوکاری بر زندگی اجتماعی:

اصولاً ارزشهای اخلاقی، روح نظام تربیتی در رئالیسم اسلامی را تشکیل می دهد و مانند خونی در تمام پیکره دستگاه تعلیم و تربیت جاری است. از دیدگاه شهید مطهری، کمال انسان در گروهی کسب فضایل اخلاقی و دوری از ردایل و تقویت گرایشهای فطری است (گرایش به زیبایی، خیر، نیکوکاری و...). بنابراین در تربیت نیز کمال انسان را قرب خداوندی می دانند و این است که به آموزشهای اخلاقی بسیار اهمیت می دهند و اصولاً تهذیب، تزکیه و پرورش اخلاقی را بر آموزش و فراگیری دانش مقدم می دانند (این تقدم، تقدم رتبی است). از دیدگاه شهید مطهری، کار اخلاقی (خیر و نیکوکاری) در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است ولی نوع ارزش با ارزشهای مادی متفاوت است (مطهری، ۱۳۸۷).

فارابی معتقد است که انسان مفلطح به زندگی و زیست اجتماعی است و به عبارتی موجودی است که ضرورتاً مدنی الطبع می باشد، زیرا انسان برای برآورده کردن نیازهای خود چاره‌ای جز تعامل اجتماعی و تعاون و همکاری با دیگران ندارد. وی بر این باور است که همکاری و تعاون انسان فقط به سبب نیاز و در نتیجه، رفع نیازمندی‌ها و وسیله‌ای برای ادامه حیات او نیست، بلکه او را بر تسلط و چیرگی بر شرایط حیات قادر ساخته و راه رسیدن او را به کمال و سعادت هموارتر می کند. از نظر فارابی انسان، هم در قوام وجودی و هم در نیل به کمالات، محتاج به زندگی اجتماعی است و گویا وی نیل به کمال و فضیلت را بر زندگی مادی مقدم دانسته و به عبارتی زیربنای کار را فضیلت‌ها و کمالات می داند.^۷ عبارت فارابی در این مورد چنین است: هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هریک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند، بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هریک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هر یک از افراد انسانی نسبت به هر یک از افراد دیگر، بدین حال و وضع بود، و بدین سبب است که برای هیچ فردی از افراد انسان وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود، مگر به واسطه اجتماع، اجتماعات و تجمع گروه‌های بسیار که یاری‌دهنده یکدیگر باشند.^۸

۲-۶ تأثیر فلسفه در اخلاق

از جمله عوامل مؤثر در رشد و شکوفایی هر تمدنی، اخلاق و توصیه‌های اخلاقی رایج در آن فرهنگ است. با توجه به اینکه دین اسلام متشکل از سه بخش احکام، اخلاق و اعتقادات است، می توان وجود اخلاق اسلامی را در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی مؤثر دانست. طبیعی است که اخلاق مد نظر یک شریعت و مذهب نمی تواند فراگیر و مورد اعتماد همه ادیان و مذاهب باشد؛ زیرا پشتوانه اثبات گر این توصیه‌های اخلاقی عمومیت ندارد و این مبانی مختص گروه و مذهب و دین خاصی است، ولی فلسفه با تبیین حکمت عملی، سعی دارد اخلاق عمومی و تقریباً گسترده در اختیار جامعه بشری قرار دهد. با تبیین حسن و قبح عقلی، زمینه برای پایه ریزی اخلاق عقلانی غیر متکی به شرع و دین خاص مهیا می شود. فلسفه با طراحی اخلاق عملی، سعی دارد اخلاق را از اختصاص داشتن به مذهبی خاص خارج کند، به گونه ای که منحصر به گروه و قشر خاصی نباشد. فارابی در مباحث تربیتی و اخلاقی خود، پس از تعریف فضیلت، انواع آن و نقش آنها را در تربیت انسان و در نهایت به کمال رساندن او بیان می کند. وی در تعریف فضیلت می گوید: استعداد طبیعی‌ای که در انسان برای انجام افعال نیکو است اگر آن افعال تکرار و

۷. ابونصر محمد بن محمد فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۳۷.

۸. همان، ص ۲۰۵.

عادی شود و به واسطه عادت، در نفس، ویژگی‌هایی به وجود آید که فرد در اثر آن، کارهایی را انجام دهد که مستحق مدح و ذم باشد، به آن هیئت «فضیلت» گفته می‌شود. فارابی بر این باور است که همه فضایل، فطری نیستند و هر کس ممکن است زمینه‌گرایش به نوعی از فضیلت را داشته باشد، فضایل در انسان از طریق عادت و تکرار حاصل می‌شود، چنان که اگر فعل نیکو یا زشت، یک بار از فردی سرزند، او را انسان فضیلت‌مند یا شریر نمی‌گویند. فارابی پس از بیان اقوال مختلف در مورد نیکوکاری می‌گوید: «نیکوکاری، غایت و نهایت چیزی است که هر انسانی شوق آن را داشته و با سعی و تلاش خویش به سوی آن حرکت می‌کند، پس همانا حرکت و گرایش او به جهت آن است که سعادت، کمال است و از این رو برای توضیح خود، نیازمند هیچ گفتاری نیست.»^{۱۱} وی هدف اصلی از اخلاق و تعلیم و تربیت را تحصیل سعادت می‌داند و سعادت را عبارت از صیورت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خود به آن مرتبه‌ای می‌داند که در قوام خود به ماده نیاز نداشته و تا آنجا پیش می‌رود که انسان از جمله موجودات مفارق و مبرای از ماده شود.^{۱۲} از نظر فارابی سعادت، خیر مطلق و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین خیر است و شایسته‌ترین امری است که می‌تواند مکلفی به ذات بوده و با حصول آن به امر دیگری نیاز نباشد. او سعادت را به خیر، و خیر را به سعادت تعریف کرده و در مقابل هر چه انسان را از نیل به سعادت باز دارد، «شرّ علی الاطلاق» می‌داند.^{۱۳}

از آنجا که شهید مطهری، متفکری مسلمان و اسلام‌شناس در ایران و کشورهای مسلمان شناخته شده است، طرز تفکر ایشان همان طرز تفکر فیلسوفی مسلمان نشأت گرفته از قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا اگر قرار باشد مبانی برای اندیشه تربیتی شهید مطهری در نظر گرفته شود این مبانی همان خواهد بود که در رئالیسم اسلامی و اندیشه اسلامی برای سایر فیلسوفان و اسلام‌شناسان در نظر گرفته می‌شود. بنابراین اندیشه شهید مطهری در زمینه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی از منبع وحی و قرآن کریم و رئالیسم اسلامی نشأت گرفته است. مبانی تربیت از هستی‌جهان و انسان و نیز از جایگاه و موقعیت شایسته آدمی در هستی و نیز از قوانین، سنتها، ضرورتها و شرایطی بحث می‌کند که حیات انسان و نحوه تحول در آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت، ۱۳۹۰: ۴۵) در اینجا به طور مختصر مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری تبیین می‌شود:

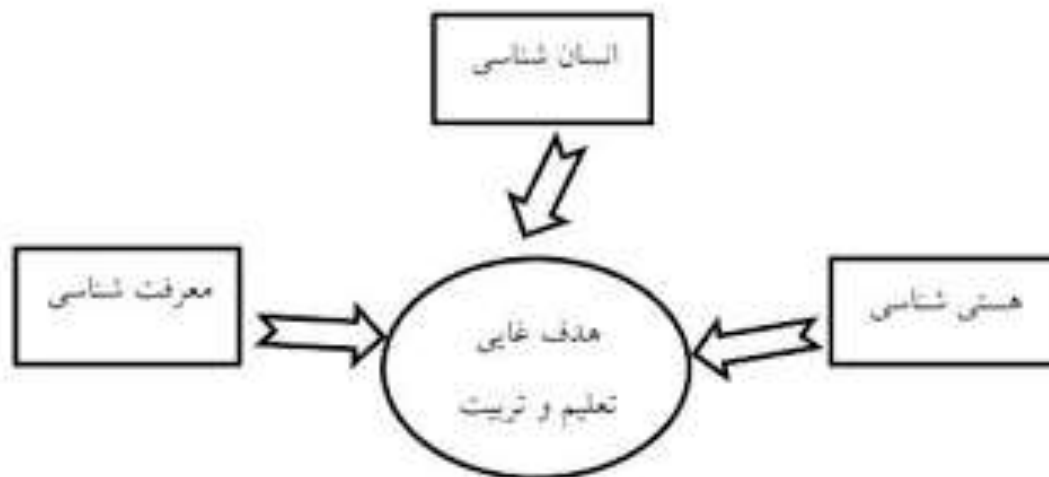
۱۱. ابونصر محمدبن محمد فارابی، فصول منتزعه، حقه و قدّم له و علّق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۱.

۱۲. همان، ص ۳۱-۳۲.

۱۳. ابونصر محمدبن محمد فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، ص ۴۷.

همو، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، ص ۱۸۶.

۱۴. ابونصر محمدبن محمد فارابی، همان، ص ۲۳۷؛ التنبیه علی سبیل السعادة، ص ۴۹.



طرح ۱: نمودار جایگاه مبانی تعلیم و تربیت شهید مطهری

۳-۶ موقعیت و گستره امور خیر و نیکوکاری

در قرآن آیات زیادی درباره مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی به چشم می خورد. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». همه شما در برابر یکدیگر مسئول هستید. پیامبر اسلام، تعهد اجتماعی را صریحاً در حدیث معروف خود ذکر می کند: « مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ »؛ کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل مشکلات مسلمانان اقدام نکند، مسلمان نیست (شریعتمداری، ۱۶۶، ۱۳۸۸)؛ لذا با توجه به این هدف، مریبان باید در فرایند تعلیم و تربیت، نیروی حس مسئولیت پذیری شاگردان را در برابر همنوعانشان پرورش و ارتقا دهند. آنچه از روایات استفاده می شود این است که نیکی کردن به دیگران در سه موقعیت زیر انجام می پذیرد:

(الف) نیکی کردن به فردی که به ما خیر یا شر رسانده است (نیکی ابتدایی)؛

(ب) نیکی کردن به فردی که به ما نیکی کرده است (نیکی پاداشی)؛

(ج) تلافی بدی فردی به کم‌تر از آنچه وی در حق ما انجام داده است (تلافی بدی به بدی کم‌تر)

خوبی صورتهای یاد شده توسط خردمندان اثبات شده است و از نظر اسلام، نیکی کردن در دو موقعیت، بسیار ممتاز است:

۱- نیکی کردن به دیگران، بدون چشم داشت پاداش (نیکی ابتدایی رایگان)

قرآن، همگان را به نیکی کردن به دیگران، بدون چشم داشت پاداش دعوت می کند و نیکی به خویشان، یتیمان، بیچارگان، همسایگان دور و نزدیک، دوست همنشین، در راه ماندگان، بردگان و پرهیز از خودپسندی، فخرفروشی و بخل ورزی با آنان را از مصادیق نیکی به دیگران می شمارد: [وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ

الْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا [آیه ۳۶ سوره نساء] «و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند دوست نمی دارد.»

۲- نیکی به کسی که به ما بدی روا داشته است (نیکی در برابر بدی)

خداوند در قرآن کریم هنگام معرفی «وَلَوْ الْاَلْبَابِ» می فرماید: اَوْ يَدْرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقٰبِي الدَّارِ! [آیه ۲۲ سوره رعد] «آنان کسانی هستند که با حسنات، سیئات را از میان می برند. پایان نیک سرای دیگر، از آن آنها است.»

علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه می نویسد: «ماده "درأ" به معنای دفع است... مثل این که به کسی ظلم کرده باشند و ایشان با عفو و احسان تلافی کند؛ و یا به ایشان جفا کرده باشند؛ ایشان به حُسن خُلق و گشاده رویی، جبران نموده باشد؛ و یا منکری دیده و از آن نهی کرده و یا ترک معروفی سراغ داشته، بدان امر کرده است. همه اینها "درأ" (دفع) سیئه به حسنه است، و دلیلی از ناحیه لفظ آیه که دلالت کند به خصوص یکی از اینها، وجود ندارد.

۷- پیشنهادها

وقف، امور خیریه و نیکوکاری به عنوان سنت حسنه نبوی (ص) در طول قرن‌ها، تأثیر شگرفی در رشد و اعتلای علمی، فرهنگی و اجتماعی داشته است. بسیاری از مسلمانان در طول تاریخ براساس احساس وظیفه و انگیزه‌های مقدس و خیرخواهانه آثار ماندگار زیادی از خود بر جای گذاشته‌اند. آثاری که به عنوان باقیات الصالحات گره‌گشای بسیاری از مشکلات مردم و رفع کمبودها و نارسایی‌های اجتماعی شده است. تأسیس هزاران مرکز علمی، آموزشی، فرهنگی، رفاهی، درمانی و عبادی و ... از آن جمله است. نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین ضرورت حفظ روحیه‌ی خیرخواهی، ایثار و نوع‌دوستی ایجاب می‌کند، این سنت حسنه تقویت و روز به روز گسترش یابد، تا امکان رشد و اعتلای جامعه بیش از پیش فراهم آید. بنابراین وقف باید همچنان در تمامی عرصه‌های جامعه جوشان بماند تا دردمندان و نیازمندان از برکت آن بهره‌مند شوند و علم و دانش، توسعه یابد و زمینه‌ی رفع مشکلات جامعه فراهم گردد. یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها و اساسی‌ترین نیازها در این حوزه، افزایش آگاهی و اطلاعات مردم از مقوله‌ی وقف و موقوفات است که باید با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب و مؤثر در این جهت گام برداشت. هرچند در این مقاله سعی شد نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری تبیین گردد، اما در جمع‌بندی نیز فهرست‌وار بر مواردی که می‌تواند به تحقق اهداف مربوط به توسعه و ترویج این فرهنگ با ارزش کمک کند، تأکید می‌شود:

- ۱- برگزاری همایشی با عنوان «نقش شوراهای اسلامی در ترویج و توسعه امور خیر و نیکوکاری» به منظور دادن اطلاعات و آگاهی‌های لازم به اعضای شوراهای تقویت پُل ارتباطی بین نهاد وقف و مردم شهرها و روستاهای هر استان
- ۲- برگزاری همایش «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای غیردولتی در ترویج و توسعه‌ی فرهنگ و سنت حسنه‌ی وقف» با دعوت از همه‌ی اعضای هیأت مدیره و مسؤولان همه‌ی مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه
- ۳- برنامه‌ریزی برای معرفی واقفان و تبیین آثار مثبت وقف و موقوفات هر منطقه در نشریات محلی هر استان و شهرستان
- ۴- تشویق و ترغیب دانشجویان برای انجام پایان‌نامه‌های دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد در حوزه‌ی امور خیر و نیکوکاری

- ۵- تشویق دانش‌آموزان و دانشجویان به ویژه رشته‌های علوم اجتماعی برای انجام کارهای پژوهشی در حوزه‌ی توسعه امور خیر و نیکوکاری
- ۶- برگزاری سالیانه‌ی جشنواره‌ی وقف و تقویت فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری در این عرصه با استفاده از ابزارهای هنری، فیلم، تئاتر، داستان، سرود و...
- ۸- چاپ و انتشار زندگی‌نامه‌ی واقفان خیراندیش به شکلی زیبا و تأثیرگذار از نظر محتوا، نوع نگارش و ... به منظور قدردانی از آنان و ایجاد انگیزه‌ی در جامعه
- ۹- برگزاری مراسم بزرگداشت واقفان در مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها و ...) و مراکز درمانی به صورت سالیانه

۸- راهکارها:

باتوجه به اهمیت موضوع ورزش، امور خیر و نیکوکاری در جامعه و تأثیرات همه جانبه‌ی آن در ایجاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند چاره‌ای اندیشیده شود تا این فرهنگ در جامعه روز به روز مردمی‌تر شده و با هدف تحقق عدالت اجتماعی همگان را به وقف، این میراث جاودان دعوت و تشویق کرده و پیشرفت روز افزون جامعه را بیش از پیش شاهد باشیم. لذا بدین منظور در این جا به ارائه‌ی برخی راهکارهای سازنده در همین خصوص می‌پردازیم:

با توجه به کارکردهای مثبت امور خیر و نیکوکاری در جامعه، ضروری است که از طریق تدوین یک سیاست اصولی و برنامه‌ریزی شده از سوی دولت به منظور شکوفایی فرهنگ وقف در جامعه، زمینه‌های احیای این سنت حسنه و نبوی را فراهم آورد. این امر مستلزم تلاش همه دستگاههای اجرایی کشور است. عمل مسؤولان به وقف به عنوان الگو می‌تواند در گرایش و سوق دهی مردم در عمل مؤثر باشد و به تدریج در جامعه حاکم گردد.

اطلاع رسانی عمومی در خصوص اثرات امور خیر و نیکوکاری در جامعه به وسیله روحانیون معظم می‌تواند در تشویق مردم مؤثر باشد.

استفاده از رسانه‌های گروهی و ساخت برنامه‌های مستند و سینمایی با هدف فرهنگ سازی امور خیر و نیکوکاری. استفاده از نهاد آموزش و پرورش و تدوین کتب درسی و گنجاندن مطالب مربوطه در متن برنامه‌های آموزشی به عنوان یک کار زیربنایی ضروری به نظر می‌رسد. برگزاری نشست‌ها، همایش‌ها و جشنواره‌هایی با موضوعات امور خیر و نیکوکاری و بررسی کارکردها و ضروریات آن بازتاب خوبی در سطح جامعه خواهد داشت.

۹- نتیجه گیری

علم فلسفه از علوم مبنایی و بنیادین در معرفت بشری شمرده می‌شود. معمولاً فلاسفه در این علم به پی‌جویی حقایق کلی هستی و وجود و لوازم و عوارض آن پرداخته‌اند. مباحث فلسفی، بر مبنای نظریه‌های مبتنی بر اخلاق فضیلت، که نظریه‌هایی غایت‌گرا ذیل اخلاق هنجاری می‌باشند، به تبیین ارزش‌های عام می‌پردازد. به عنوان نمونه، الزام سیاسی از این منظر باید بر مبنای اصول عام اخلاق فضیلت، به ویژه ماهیت خیر توجیه شود؛ زیرا اولاً، اعضای جامعه همواره در تلاش برای تحصیل اموری هستند که «خیر» نامیده می‌شوند. هر چند اغلب «خیر مطلق» را «خیری واقعی» می‌پندارند. ثانیاً، تعهد به امور خیر و نیکوکاری، تعهدی «مطلق» نیست؛ ثالثاً، بی‌تردید تعهد در برابر کسانی که عارف به خیر اخلاقی بوده و خود نیز در برابر آن متعهد هستند و در اهداف و برنامه‌های خود از قوانین و نهادهای عادلانه بهره می‌گیرند، امری

موجه و معقول می باشد؛ زیرا چنین امری مبتنی بر اصول اخلاق فضیلت بوده و از منظر متدینان، افزون بر آن، در انطباق با فطرت توحیدی و نظام تشریع الهی است. یکی از اصول اساسی، بنیادی و پر دامنه اسلام، مسئله امورخیریه و نیکوکاری است. از آنجایی که وجود امورخیریه و نیکوکاری در جامعه می تواند، زمینه های هلاکت و فروپاشی جامعه را از بین ببرد، این گرایش طبیعی و ذاتی انسان به جمع و جامعه موجب می شود تا رفتارهای خاصی را در پیش گیرد و روابط اجتماعی و قوانین و مقرراتی را برای تنظیم و ساماندهی درست و مطلوب آن پدید آورد و آداب اجتماعی و اخلاق اجتماعی متخلق شود.

در این مقاله سعی بر آن شد تا نقش مباحث فلسفی در توسعه امور خیر و نیکوکاری مورد توجه قرار بگیرد. تجارب عینی کشورهای متمدن نشان می دهد که امور خیریه و نیکوکاری توانسته است با توزیع ثروت در جامعه و به کارگیری دارایی ها در راستای اهداف انسان دوستانه اموال خیر و توسعه فرصت های دسترسی اقشار آسیب پذیر را به زیرساخت های اصلی توسعه فراهم سازد. در فرهنگ اسلامی، نیکوکاری به عنوان یکی از الگوهای موفق کارآفرینی یا کارگشایی پایدار مستلزم به کارگیری همزمان مهارت های تجاری و نوآوری های کارآفرینانه و استفاده از منافع حاصله برای اهداف فقرزدایی و رفاه اجتماعی اقشار نیازمند است. افزون بر این، با توسعه فرهنگ فعالیت های امورخیریه و نیکوکاری و به موازات رونق بخش خصوصی و انتفاعی، از هزینه های انتقالی دولت کاسته می شود و بخش عمده های از نیازهای جامعه در زمینه های آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان که بار سنگینی بر دوش دولت ایجاد می کند به نهادهای مردمی و خودمردم انتقال می یابد و چرخه توسعه و رفاه عمومی به موازات تحول در بخش دولتی و خصوصی به حرکت درمی آید.

منابع

- مالک، حسین و همکاران (۱۳۹۱). تعلیم و تربیت از دیدگاه فلاسفه. واحد علوم و تحقیقات، تهران
- مایر، فردریک (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه های تربیتی. ج اول. ترجمه ی علی اصغر فیاض. تهران: انتشارات سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام تهران: انتشارات صدرا.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- آموزگار، محمدحسن (۱۳۸۹). فلسفه و مکتبهای تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- شارع پور، محمود (۱۳۸۵)، جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش شناسی مطالعات دینی. مشهد. انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰) سند مبنای نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی
- ابونصر فارابی، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۲۴۰-۲۴۲.
- اسمیت، آدام، (۱۳۹۰)، ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی، مترجم: محمدرضا برنجی، (تهران: کمال تربیت، تابان)، چاپ دوم.
- پاپکین، ریچارد، (۱۳۸۹)، کلیات فلسفه، مترجم جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت.
- گوتک، جرال، ال (۱۳۸۶)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه: دکتر محمد جعفر پاک سرشت، انتشارات سمت.
- محمد محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۱۵۵.
- ارنست کاسیرر، فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، ص ۱۰۴.
- نصرتیان اهور، مهدی، نقش فلسفه در تمدن اسلامی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲

امیدی، مهدی، تبیین فضیلت در فلسفه سیاسی کلاسیک، معرفت شناسی، سال سوم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲
ریاحی سامانی، نادر، دانش پور، سید علی، چرا و چگونه وقف کنیم، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۸۸
ملکوتی نیا، علی، فلسفه احسان در آموزه های اخلاقی اسلامی، سایت پاسخگویان
نبوی، سیدعباس، متد تحقیق در فلسفه، پرتابل جامع علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی